

امام مهدی(عج) در قرآن، سنت و تاریخ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الحمد لله رب العالمین و الصلوٰة و السلام علی اشرف الأنبیاء

المرسلین سیدنا و نبینا ابی القاسم محمد صلی الله علیه و آله و علی

اهل بیته علیهم السلام الطیبین الطاهرین المعصومین و من اهتدی

بهدهاء الی یوم الدین.

مطالبی را که تهیه کرده‌ام به صورت فشرده، خیلی مختصر و فهرست

وار عرض می‌کنم. اگر فایده‌ای در این مطالب باشد، همان مختصر و

فهرست کافی است.

مطلع بحث

«وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ

الصَّالِحُونَ، إِنَّ فِي هَذَا لَبَلَاغًا لِّقَوْمٍ عَبْدِينَ وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً

لِّلْعَالَمِينَ.» (۷۵)

سوره انبیا مکی است؛ خداوند و پیامبر صلی الله علیه وآله آینده

اسلام را تبیین کرده‌اند و حال آن که هنوز اسلام نو پا بود.

سخن ما به صورت فشرده درباره حضرت مهدی (عج) حول سه محور

است: قرآن، سنت و تاریخ.

امام مهدی (عج) در قرآن کریم

این مسئله در قرآن تحت سه عنوان مطرح است:

عنوان اوّل

یکی مسأله «وراثت ارض» است که در آیه مذکور با دقایق و لطایفی

مطرح شده است؛ مانند مسأله کتابت و وراثت آن هم وراثت ارض.

خداوند می‌فرماید: «... وَكُنَّا نَحْنُ الْوَارِثِينَ» (۷۶) در حقیقت عاقبت جهان

به دست افراد صالح می‌افتد. در واقع این اشاره به همان عقیده‌ای

است که در بین مسلمان‌ها رواج دارد مبنی بر این‌که در آخر الزمان و

در پایان جهان و قبل از قیامت، حضرت ظهور می‌کند. از این کلام که

«عباد صالح وارث هستند»، در می‌یابیم عابدین باید خودشان را

آماده، و این برنامه را تهیه کنند. این برنامه همان برنامه پیغمبر (ص)

است: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» (۷۷) همان برنامه جهانی است.

پیغمبر (ص) برای جهان رحمت بود؛ ولی این مأموریت به دست

مهدی (عج) و اصحاب صالحش انجام می‌گیرد. در این زمینه مرحوم

طبرسی روایتی نقل کرده است. عن ابوجعفر علیه السلام: «هُمُ اصْحَابُ

المهدی (عج) (۷۸)».

عنوان دوم

عنوان دوم، غلبه دین است بر همه ادیان که تاکنون محقق نشده است.

درست است از لحاظ علمی حجت و برهان اسلام قوی‌تر است؛ اما

بالاخره نه آن رحمة للعالمین محقق شده نه تسلط و غلبه آشکار و

لموس دین بر همه ادیان. در این جا، سه آیه به یک مضمون آمده

است:

«هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ

وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (۷۹)

عنوان سوم

عنوان سوم، «استخلاف» است. خدا وعده کرده است:

آیه دوم

«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ

كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ

لَهُمْ...» (۸۰)

این آیه اشاره به یک حقیقتی است که تا حالا محقق نشده است. اگر

فرض می‌کردیم هیچ روایتی نداشتیم و ما بودیم و این آیات، جای این

سخن بود که استخلاف تا حالا محقق نشده است و چون وعده خدا

است، بی‌تردید تحقق می‌یابد. وقتی خدا وعده کرده است این دین را به

دست عباد صالح خودش در سراسر جهان نشر بدهد، عاقبت انجام

خواهد شد. کلمات استخلاف وارثین اشاره به مسأله حکومت هم دارد.

استخلاف یعنی همین عباد صالح خدا خلیفه بشوند برای خدا در روی

زمین. هر دو آیه ارض دارد، یعنی کل زمین. البته کلمه «مهدی (عج)» با

این لفظ در قرآن نیامده، اما در روایات آمده است و بیشتر به امامت

و رهبری آن حضرت اشاره دارد. ما نمی‌دانیم نحوه حکومت آن

حضرت چگونه است. شاید این‌گونه باشد که آن حضرت رهبر جهان به شمار آید و کشورها و حکومت‌های صالح دیگر هم وجود داشته باشند. این‌ها باهم منافات ندارد؛ همه حکومت‌های دیگر صالح هستند و از آن حضرت دستور می‌گیرند.

امام مهدی (عج) در سنت و حدیث :

محور دوم، بررسی مسأله در سنت و حدیث است. مرحوم طبرسی، در ذیل آیه «...کتبنا فی الزبور...» (۸۱) می‌گوید: «و یدل علی ذلک ما رواه الخاص و العام عن النبی (ص).» (۸۲) «پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «لو لم یبق من الدنیا إلا یومٌ واحدٌ لَطَوَّلَ اللهُ ذلکَ الیومَ حَتَّى یَبْعَثَ رجلاً من اهل بیتی یملاء الارضَ عدلاً و قسطاً کَمَا مُلِئَتْ جوراً و ظلماً.» (۸۳)

بعد می‌گوید روایات وارده از طریق فریقین در این زمینه فراوان است و این روایت را از سنن بیهقی نقل می‌کنند. خاطر می‌آید در حدود چهل و پنج سال قبل، شاید هم بیشتر، در خدمت مقام آیت‌الله صدر (رض) بودم و صحبت از کتاب المهدی (عج) به میان آمد. ایشان گفتند در

مجلسی بحث شد که آیا روایات راجع به حضرت از طریق اهل سنت هم آمده است یا نه، من گفتم: بله، هست؛ و در این باره کتاب «المهدی (عج)» را نوشتم. یک نسخه را هم به من هدیه دادند که در آن نوشته‌ام این را مؤلف به من اهدا کرده است. ایشان روایات مرتبط با حضرت مهدی (عج) را از طُرُق اهل سنت جمع‌آوری کرده است. در این زمینه خیلی هم کار انجام شده است. یکی از کارهایی که انصافاً باید از آن تقدیر کرد، کتابی است به نام «منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر» که حضرت آیت الله صافی نوشته‌اند. بعد از آن هم دائرة المعارف راجع به حضرت مهدی (عج) نوشته شده است.

ما در روایات، تواتر معنوی داریم. منتها در روایات شیعه و نیز روایاتی که آیت‌الله صدر نقل کرده‌اند، حتی مواردی مانند این که مهدی (عج) از فرزندان حسین علیه السلام و از فرزندان سجاد علیه السلام است، نیز وجود دارد. این‌ها را هم یک مقداری از «ینابیع الموده» و جاهای دیگر نقل کرده‌اند.

البته آیت الله العظمی آقای صافی (دام عزه) خیلی بیشتر از این‌ها تحت این عناوین روایت ذکر کرده است. این مطالب در روایات شیعه

بیشتر است و روایات زیادی هم از اهل سنت در کتاب‌هایی که احتمالاً مؤلفش هم شیعه بوده مثل «ینابیع الموده» و موارد دیگر نقل شده است.

همین طور که آیت الله عسکری فرمودند، روایات ما روشن‌تر است.

آن قدر که قضیه در روایات ما روشن است، در روایات اهل سنت

نیست؛ ولی در عین حال اگر همین دو کتاب را ملاحظه کنید، در

می‌یابید جزئیات، [برای مثال حضرت از نسل کیست]، در روایات اهل

سنت نیز نقل شده است. این نکته را می‌خواستم عرض کنم که ما همه

جا «مهدی(عج)» داریم. البته این هدایت همان هدایت واقعی است.

منتها در دین یهود از او تعبیر به مسیح کرده‌اند.

همین الآن یهودی‌ها منتظر حضرت مسیح علیه السلام هستند؛ چون

حضرت موسی علیه السلام را قبول نکردند.

یکی از یهودی‌ها در یکی از روزنامه‌ها گفته بود آن روز که حضرت

مسیح علیه السلام ظهور بکند چنین و چنان می‌کنیم. (۸۴)

مسیح، یعنی مسح شده، یعنی متبرک. از لحاظ محتوا، خیلی با

مهدی(عج) تناسب دارد. مهدی(عج) جنبه روح او را بیان می‌کند، یعنی

کسی که خدا او را هدایت کرده است.

مسیح جنبه جسم او را باز می‌گوید؛ یعنی کسی که متبرک شده است.

آیه «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ...» (۸۵) هم اشاره به این دارد که مسأله

مذکور تنها یک مسأله اسلامی نیست. این در کتب قبل هم آمده است.

زبور را معمولاً گفته‌اند، زبور داوود؛ ولی مرحوم طبرسی می‌گوید:

گفته شده مراد مطلق کتاب آسمانی است؛ کما این‌که «ذکر» را هم به

قرآن تفسیر می‌کنند. ایشان می‌گویند: به تورات هم ذکر گفته‌اند. اگر

مراد از ذکر در آیه، قرآن باشد، کلمه «بَعْد» معنای زمانی ندارد و

مفهوم «علاوه» را می‌رساند.

یکی از علمای مشهد که در تفسیر تخصص داشت، این‌طور معنا

می‌کرد: «علاوه بر قرآن در زبور هم گفتیم.» این خیلی دور از آبادی

نیست. در آیات دیگر هم نکاتی وجود دارد که ما از آن‌ها صرف نظر

می‌کنیم.

محور سوّم

امام مهدی (عج) در تاریخ

محور سوم، بررسی مسأله در تاریخ است. در تاریخ، مسأله مهدویت در همان قرن اول اسلامی یک امر حتمی و مسلم بوده است.

مورد اول

طبری در داستان مربوط به امام حسین علیه السلام - هنگامی که از مکه به طرف کوفه می‌رود - می‌گوید: عبدالله بن عمرو بن عاص پدرش را منع می‌کرد که با معاویه همکاری بکند، اما قبول نکرد. او جزء محدثین است. حتی می‌گویند حدیث پیغمبر (ص) را هم در رساله‌ای به نام «الصادقه» نوشته است. در این سفر، امام حسین علیه السلام با فرزدق شاعر برخورد و از او سوال کرد که «ما ورائُکَ» (۸۶) و چیزهایی گفت. بعد به عبدالله بن عمرو بن عاص برخورد. عبدالله به فرزدق گفت: «هذا هو المهدی (عج)». (۸۷) اشاره به حضرت امام حسین علیه السلام می‌کند. و می‌گوید، «هذا هو المهدی (عج)». فرزدق گفت: خوب اگر مهدی (عج) است، چرا تو با او نمی‌روی؟ گفت به تو چه.

معلوم شد سابقاً بین آنها اختلاف بوده، لذا با هم فحش کاری کردند و رد شدند.

عبدالله بن عمرو عاص از جوان‌های صحابه است. مسأله مهدی (عج) در نظر او و اصحاب مسلم بوده است. منتها مصداقش چه کسی است وقتی می‌بیند امام حسین علیه السلام در برابر حکومت ستمگر یزید که مظهر فساد و جهل و نادانی است قیام کرده به کوفه می‌رود، می‌گوید «هذا هوا المهدی (عج)». این نخستین جایی است که از لحاظ تاریخی من دیده‌ام.

مورد دوم

مورد دیگر داستان مختار است که ادعا می‌کرد محمد بن حنفیه مهدی (عج) است؛ اگر چه محمد بن حنفیه قبول نداشت و انکار می‌کرد. اگر حقیقتاً مسأله مهدی (عج) شصت و چند سال بعد از هجرت مسلم نبود، چطور او ادعا می‌کند و هیچ کس هم نمی‌گوید: مهدی (عج) یعنی

چه، خبری نیست. یک عده قبول کردند، عده‌ای هم قبول نکردند؛ ولی اصل موضوع را انکار نمی‌کردند و در این که آیا محمد حنفیه خود مهدی (عج) است یا نه بحث داشتند و

یا این که اصلاً در برابر این جریان سکوت کرده بودند.

مورد سوم

سوم، مسأله قیام محمد بن عبدالله «نفس زکیّه» در مدینه است که

نوع مردم به او گرویدند. در کشور مغرب که خیلی تمایلات اهل بیته و تشیع دارند، عالمی می‌گفت: علت این که ما پیرو «امام مالک» شدیم،

این است که وقتی مردم به امام مالک گفتند آیا سراغ «نفس زکیه»

برویم یا نرویم؟ گفت: بروید. گفتند ما با بنی‌امیه بیعت کرده‌ایم، مالک گفت: چون این بیعت مُکرّه است، قبول نیست. آن عالم مغربی می‌گفت:

چون او از محمد نفس زکیه حمایت کرد، ما هم گفتیم این با اهل

بیت‌علیهم‌السلام خوب است، پس از او پیروی می‌کنیم و تا امروز هم

پیرو او هستیم.

در همان موقع، در سال ۱۴۵ که زمان منصور بود، هم در مدینه و هم

در بصره برادرش ابراهیم قیام کرد. در تاریخ دارد که منصور خوابش نمی برد؛ می گفت: رختخواب برای من نیندازید تا ببینیم بالاخره حق با ما است یا با این دو برادر. بعد از کشتن آن‌ها احساس آرامش کرد و راحت شد.

مردم به این‌ها گرویدند. اگر مهدویت در اذهان نبود، چرا این قدر به این‌ها گرویدند. بر چه اساسی می گفتند محمد نفس زکیه، مهدی (عج) است. در مسند ابی داوود در بابی که راجع به حضرت مهدی (عج) است، این طور نقل می کند:

[...لو لم یبق من الدنیا إلا یومٌ واحدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَکَ الیومِ حَتَّى یَبْعَثُ رجلاً من اهل بیتى یملاء الارضَ عدلاً و قسطاً کما ملئت جوراً و ظلماً. (۸۸)]

من شک ندارم این حدیث با تأیید او درست شده، چون اسم او محمد بن عبدالله بن حسن بن حسن بود. بعد از او هم کسانی که با عنوان مهدی (عج) ظهور کردند، بسیار زیادند و شاید بیش از همه در آفریقا بود. خیلی‌ها در کتب تاریخی شرح حال و قیام این‌ها را نوشته‌اند که هر کس قیام می کرده است به عنوان مهدی (عج) به او نگاه می کردند.

عبداللہ بن مہدی نخستین خلیفہ فاطمیین در «مہدیہ» (تونس فعلی)،
به نام مہدی (عج) قیام کرد.

در آفریقا هنوز ہم کہ هنوز است، از مہدی (عج) صحبت می کنند.

در سومالی مجله‌ای است به نام «المنتظر».

آخرین کسی ہم کہ قیام کرد و کارش گرفت «مہدی سودانی» بود کہ
بالاخرہ انگلیسی‌ها را از سودان بیرون کرد. اسم مہدی (عج) هنوز ہم
در میان این‌ها هست.

در منزل وزیر امور خارجه سودان کہ بودیم می گفت: مہدی - علیہ
السلام - و دربارہ حضرت صحبت می کرد. در ہر حال، نام حضرت در
میان آن‌ها زندہ است. این‌ها مسلمان مالکی هستند. مقام مہدویت برای
مہدی سودانی کہ قیام کردہ قائلند؛ بہ خصوص کہ با استعمار
انگلستان جنگید تا این کہ انگلیسی‌ها بہ زحمت بر او غلبہ کردہ و او را
کشتند. مہدی سودانی در نظر آن‌ها مقدس است و در خارطوم
(پایتخت سودان) گنبدش از ہمہ جا دیدہ می شود.

این مسألہ از لحاظ تاریخی از قرن اول شروع شدہ است. مردم اصل آن
را انکار نمی کردند و حتی اگر کسی چنین ادعایی می کرد، بہ او عقیدہ

پیدا می‌کردند و او را مهدی(عج) می‌خواندند.

آقای دکتر محمد علوی مالکی، فرزند سید عباس علوی مالکی، در مکه قطب است. به اصطلاح، مرید دارد و صاحب یک تشکیلات عریض و طویل. یک بار به او گفتم: اگر از شما دعوت بکنیم به ایران بیایید، می‌آیید، گفت: اگر بیایم، می‌گویند رفته اصحاب مهدی(عج) را جمع کند. هر سال که می‌رویم صحبت از مهدی(عج) و انتظار می‌کند. از این قبیل مسائل زیاد است و انسان از لحاظ تاریخی باید یقین بکند. در این زمینه پیامبر صلی الله علیه وآله روایاتی دارد و صحابه باور کردند و انتظار هم داشته‌اند، منتها تطبیقش بر افراد به اشتباه صورت گرفته است.

روایات مهدویّت

در مورد روایات، روایات مهدی(عج) را صحاح سِتِّ همه‌شان ذکر کرده‌اند و بابی دارند، غیر از بخاری. بخاری می‌گوید مسیح که نزول می‌کند با امامشان بیعت می‌کند. اسم نمی‌برد. بالأخره این مسأله آنجا هم هست؛ اما بقیه صحاح سِتِّ بعضی شان باب دارند و بعضی در

همان باب فضائل اهل بیت علیهم السلام می گویند. منتها با همین

اشتباه کاری‌ها که «...اسمه اسمی و اسم ابیه اسم ابی...» (۸۹).

دو نکته پایانی بحث

آنچه در پایان میل داشتم بگویم، دو نکته است.

نکته اول کشتار و خونریزی!

یکی این‌که در بسیاری از روایات مسأله کشتار و خونریزی آمده و

ذکر شده که جوی‌های خون و آسیاهای خون راه می‌افتد. این‌ها در یک

دوران‌هایی نقل شده که اصلاً روح حاکم بر دنیا همین چیزها بوده

است. در آن دوران، به هر کس بیش‌تر خونریزی می‌کرد نشان

می‌دادند که شجاعت‌اش بیش‌تر است. عقیده من این است که در این‌ها

باید تحقیق بشود که چه مقدار اصل و سندیت دارد. در حدیثی که

مورد اتفاق فریقین است می‌گوید:

[...يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا.] (۹۰)

حضرت مهدی (عج) برای برقراری عدل و قسط می‌آید. در بعضی از

جاها کسانی هستند که مقاومت بکنند و حضرت باید با آن‌ها بجنگد؛

اما نمی‌شود گفت، اصلاً شعار حضرت آدم‌کشی و خونریزی است. متأسفانه منبری‌ها و مداح‌ها این مسائل را خیلی دنبال می‌کنند و در ذهن مردم هم همین چیزها است. باید از حضرت به عنوان یک مرد عادل و طرفدار عدل یاد شود. باید او را دادگستر جهان معرفی بکنیم. حضرت (عج) نه به طور اعجاز بلکه به طور طبیعی رهبری جهان را به عهده می‌گیرد. این هم خودش یک نکته است که آیا کارهای حضرت همه‌اش معجزه و اعجاز است یا جریانی است که طبع بشر به سمتی پیش می‌رود که بالاخره از همه شعارها، حکومت‌ها و از همه فرماندهان مأیوس می‌شود و با اضطرار طالب عدل می‌گردد. بعد ندایی بلند می‌شود که با وسایل روز به گوش همه می‌رسد. آن وقت مردم مطالعه می‌کنند. مبلغین تبلیغ کرده، فلسفه قیام و ظهورش را بیان می‌کنند و در نتیجه مردم به آن حضرت می‌گروند.

نکته دوم:

رهبری جهان

نکته دیگر، مسأله رهبری در جهان است نه سلطنت و حکومت بر

جهان. این را هم باید درباره اش مطالعه کرد و مسأله خیلی مهمی است. بالاخره جهان به طرف یک قطبی شدن پیش می رود اما نه قطبی که فقط یک کشور و یا یک حکومت باشد. این اصلاً عملی نیست و چیزی نیست که روی آن تکیه کنیم با اختلاف ملتها و اقوام و ملیتها و ...؛ ولی رهبری می شود واحد باشد. ما باید بگوییم که او رهبر واحد جهان است. بالاخره مردم دنیا می بینند او سخن حق می گوید. البته طبعاً او یک نوع وراثتی هم نسبت به زمین، به عنوان رهبر، حتماً خواهد داشت.

نکته سوّم:

شعارهای مدعیان مهدویت

نکته دیگر، این است که در روایات ویژه علائم ظهور مهدی (عج)، شعارهای مهدی های ظهور کرده نیز دیده می شود. هر کس که ظهور می کرد، روایت می خواندند. درباره «محمد نفس زکیه» گفته شده که «اسمه اسمی و اسم ابیه اسم ابی» (۹۱). در «سنن ابی داوود»، به همین صورت آمده است. «بن باز» روحانی وهابی سعودی گفته بود:

روایات مهدی(عج) درست است؛ اما نه آن طوری که شیعیان می گویند بلکه به گونه دیگری است. نظر او به همین روایت «ابن داوود» است.

در ارشاد مفید ظاهراً در همان باب امام دوازدهم روایتی نقل می کند که پیغمبر(ص) فرمود: «مِنَّا السَّفَّاحُ وَ الْمَنْصُورُ.» (۹۲) من تردید ندارم این

روایت از آنهایی است که وقتی بنی عباس روی کار آمدند - برای

این که خودشان را به عنوان منجی مورد نظر پیغمبر(ص) جا بزنند -

گفته اند. یا در حمایت آن ها گفته شده. خلیفه اول آن ها سفاح بود،

خلیفه دوم منصور و خلیفه سوم مهدی. منصور که اسم پسرش را

مهدی گذاشت، متوجه بوده چه می خواهد بکند؛ یعنی آن ها هم یک نوع

حکومت مهدویت برای خودشان قائل بودند. از این قبیل مطالب زیاد

پیدا می شود.

وقتی ما فهمیدیم منطقه ای در افغانستان به نام طالقان وجود دارد و

غیر از طالقان ما طالقانی آن جا است، من مطالعه کردم دیدم یحیی بن

زید در آن جا قیام کرده و طرفدارش بوده اند. کسانی که از او حمایت

می کردند، طبعاً حدیث هم به نفع او می گفتند که مثلاً از طالقان چند

نفر خارج می شوند. انجام این قبیل تحقیقات مسائل را روشن می کند.

وقتی خدا در ذیل این آیه می‌گوید: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» (۹۳)؛ معنایش این است که همان رحمة للعالمینی که ما به تو وعده کردیم و تو به این عنوان آمدی، با همین عباد صالح تحقق پیدا می‌کند.

یک چنین مسأله‌ای در حقیقت نتیجه کل ادیان و اسلام است. نتیجه کامل اسلام هم به دست آن حضرت ظاهر می‌شود.

معنویت و امید

یادم می‌آید در حدود ۳۰ سال قبل در دانشگاه مشهد استادی آمده بود به نام «صلاح الصابی». شاعر و خطیبی زبر دست بود. گویا عبدالناصر او را تعقیب می‌کرد و می‌خواست بکشد. او به امام موسی صدر (حفظه الله تعالی) پناه برده بود. ایشان او را به دانشگاه مشهد آورد و گفت شما از این استفاده نکنید. چند سال آنجا بود. بعد هم آمد تهران درباره تشیع خیلی مطالعه کرد. اشعاری هم درباره حضرت زهرا علیها السلام و امام حسین علیه السلام و دیگران گفت. شعری را در کنگره شیخ توسی گفت که در یادنامه شیخ آمده است. ایشان بعد

از مطالعات زیاد گفته بود: فرق بین تشیع و تسنن این است که تشیع رشته معنویت اسلام و رهبری را قطع نکرده؛ هنوز هم ادامه دارد و هنوز امید دارد. در حالی که برای اهل سنت و عقیده عمومی این گونه نیست که هنوز انتظار داشته باشند. انتظار عمومی در اهل سنت نیست و در شیعه هست. او می گفت: این برای شیعه خیلی امتیاز است که خودشان را مرتبط با رسالت و با خدا می بینند و انتظار چنین کسی را دارند آن هم نه فقط بیاید احکام را بگوید یا در ممالک اسلامی حکومت بکند؛ بلکه حکومت جهانی پدید آورد. این یک امید فوق العاده ای است که شیعیان دارند. اهل سنت این را ندارند شما برای این ارزش قائل شوید و قدر آن را بدانید

موعودگرایی در ادیان

مردم دنیا به دو دسته تقسیم می شوند: یک دسته مانند حیوانات

اند؛ از مبدأ و مقصد خلقت خویش بی خبرند و به آن کاری ندارند.

خور و خواب و خشم و شهوت، شغب است و جهل و ظلمت

حیوان خبر ندارد ز روان آدمیت (۵)

دسته ی دیگر، مومنان اند که به خالق جهان هستی و روز واپسین

ایمان دارند. این ها از پیروان ادیان آسمانی اند؛ یهود و نصارا و تمام

پیروان ادیان آسمانی، با ما مسلمانان در این عقیده که در پایان این

دنیا، حکومت عادلانه ای برپا خواهد شد، شریک اند. مسیحیان، فرمان

روای این حکومت عادلانه را عیسی بن مریم می دانند که سبب آن،

تحریف کتاب های آسمانی آن هاست. من در سخن رانی هایی که برای

تلویزیون داشتم، تورات ها و انجیل ها را آوردم و نشان دادم که

چگونه در چاپ های بعدی، آن را تحریف کرده اند. بشارت های آمدن

پیامبر خاتم(ص) و ... را آن گونه که خواسته اند، تغییر داده اند. قرآن

کریم نیز این مطلب را بیان کرده است: (... یحرفون الكلم ...) (۶)، (...)

یکتُمون ما اِنزلنا ...) (۷).

اما مسلمانان روایات پیامبر خاتم(ص) را در اختیار دارند و فرمان
روای آخرالزمان را امام مهدی(عج) می دانند.

ارزش احادیث شیعیان

در مکتب خلفا، سالیانی دراز نشر حدیث پیامبر(ص) ممنوع بود؛
چرا که می خواستند فضایل علی(ع) و خاندان علی را پوشیده نگاه
دارند؛ اما پیروان و شیعیان اهل بیت(علیهم السلام) نقل حدیث می
کردند و این کار را افتخار خود می دانستند و به آن مباحثات می کردند.
علمای ما برای جمعآوری احادیث زحمات فراوان کشیده اند. مرحوم
کلینی از نیشابور تا بغداد، شهر به شهر گشته و روایت ها را جمع
کرده است. شیخ صدوق بیش از دویست جلد کتاب حدیث دارد؛
بنابراین ما در حقایق اسلامی بسیار روشن تر و آگاه تریم. چرا که
میراث علوم آل محمد(ص) را محافظت کرده ایم و حوزه های علمیه ی

ما وارث علوم اهل بیت اند. (۸)

برای من کتاب هایی از هند و پاکستان در رد تشیع فرستادند که یکی از آن ها الشیعه و القرآن نوشته ی احسان زهیراللهی بود که شیعه را معتقد به تحریف قرآن می دانست. در جواب او سه جلد کتاب نوشتم. البته از کتاب مرحوم حاجی نوری، فصل الخطاب فی تحریف کتاب رب الارباب استفاده کردم. با توجه به این هجوم ها علیه شیعه، حوزه های علمیه باید در عقاید و کلام تخصص پیدا کنند. جنگ امروز، جنگ فرهنگی و عقیدتی است.

مهدی(عج) در روایات اهل سنت

در علایم ظهور حضرت حجت(عج) و کیفیت حکومت ایشان، در

احادیث هر دو فرقه از مسلمین روایات بسیار زیادی به چشم می خورد.

شیخ ابراهیم حموینی شافعی، در فرائد السمطین، از ابن عباس روایت می کند که:

قال رسول الله (ص): ان خلفائى و اوصيائى و حجج الله على الخلق
بعدى اثنا عشر اولهم اِخى و آخرهم ولدى. قيل يا رسول الله (ص) و من

اِخوك؟ قال (ص) على بن اِبي طالب قيل و من ولدك؟ قال (ص):

المهدى [عج]. الذى يملا الارض قسطا و عدلا كما ملئت جورا و ظلما و

الذى بعثنى بالحق بشيرا و نذيرا لو لم يبق من الدنيا الا يوم واحد

لطول الله ذلك اليوم حتى يخرج فيه ولدى المهدى فينزل روح الله

عيسى بن مريم فيصلى خلفه ... (۹)

رسول اكرم (ص) فرمود: خلفا و جانشينان من حجت هاى خدا بر خلق
پس از من دوازده نفرند. اول آنان برادرم و آخرشان فرزندم. گفته شد:

اى رسول خدا برادرت كيست؟ فرمود: على بن ابيطالب [ع] (سوال شد:

فرزندت كيست؟ فرمود: مهدى [عج] كه زمين را از قسط و عدل پر

سازد، همان سان كه از ظلم و جور پر شده.

قسم به آن كه مرا به حق به عنوان بشارت دهنده و ترساننده

برانگيخت اگر از عمر دنيا جز يك روز باقى نمانده باشد، خدا آن را آن

چنان طولانى سازد تا فرزندم مهدى خروج كند [پس از خروج او]

عيسى بن مريم پشت سرش به نماز ايستد ...

در تاریخ إخطب خطباً خوارزم، موفق بن احمد حنفی به سندش از ابی

سلمی از رسول الله(ص) نقل می کند که فرمودند:

لیله إسری بی الی السماء إرانی الله ذریتی و المهدی فی وسطهم کانه

کوکب دری؛ (۱۰)

شبی که مرا به آسمان ها (معراج) بردند خداوند ذریه ام را به من

نشان داد و دیدم که مهدی(ع) در میان آنان، مانند ستاره ای بسیار

درخشان بود.

هم چنان که پیامبر خاتم(ص) در میان پیامبران امتیاز داشت، حضرت

حجت(عج) نیز در میان ائمه(علیهم السلام) امتیاز ویژه ای دارد. در

روایتی دیدم امام جعفر صادق(ع) بر سجاده اش نشسته بود و گریه

می کرد و خطاب به امام عصر(عج) می فرمود: سیدی.

سرداب غیبت

عالم مصری، شیخ محمود ابوریه؛ که بعد از خواندن کتاب عبدالله

بن سبا شیعه شده بود، برای من از مصر نوشت:

شما عصرهای جمعه سوار اسب می شوید. شمشیر به دست می روید و در مقابل سرداب غیبت می ایستید و می گوید: یابن الحسن ظاهر شو و خروج کن. در پاسخ او نوشتم: من در آن شهر به دنیا آمده ام. مدتی هم آن جا بوده ام. چنین چیزی که شما می گوید درست نیست. حضرت امام علی النقی(ع) و امام حسن عسکری(ع) مکانی را برای عبادت خویش قرار داده بودند؛ همین جایی که الان به آن سرداب می گویند. آن وقت سرداب نبود، حجره ای بود که این دو بزرگوار آن جا عبادت می کردند. وقتی متوکل مأمورین را شبانه به منزل امام علی النقی(ع) فرستاد، مأمورین، ایشان را از همین جا بردند؛ از جای عبادتشان. این جا راهی داشته از محل زندگی حضرت که الان جای قبر آن حضرت است. الان اطراف آن بالا آمده و آن جا مانند سرداب شده است.

آن چه برای ما ثابت است، آن است که خلیفه ی عباسی از بغداد سه نفر را فرستاد به محله ی عسکر؛ این جا را محله العسکر می نامیدند، چون جای لشکریان متوکل بوده و حضرت امام علی النقی(ع) را آن جا برده بود و ایشان در آن جا زیر نظر بوده است.

جامی حنفی روایت می کند: آمدند دیدند در خانه مرد سیاهی نشسته،
پشم می ریسد. گفتند: صاحب خانه کجاست؟ گفت: در خانه است. وارد
شدند. آمدند تا همین جایی که الان به آن سرداب غیبت می گویند.
سطح سرداب پر از آب بود و در آخر سرداب یا اتاق، سجاده ای
انداخته اند و شخصی روی آن، نماز می خواند. یکی از آنان برای
گرفتن حضرت، قدم در آب گذاشت، اما نزدیک بود غرق شود. دومی
رفت، باز او نیز نزدیک بود غرق شود و سومی و ... عذرخواهی کردند
و برگشتند. وقتی ماجرا را به خلیفه گفتند، گفت: اگر این ماجرا را جایی
نقل کنید، گردن شماها را می زنم. آن چه ما از این سرداب می دانیم
این است. ما عقیده نداریم که حضرت حجت (عج) در این جاست. ولی
عقیده داریم که حضرت حجت (عج) در مراسم حج، شرکت می کنند و
شاید بارها او را دیده باشیم و نشناخته باشیم.

غیبت صغرا و غیبت کبرا

مطلب دیگر این که دو غیبت داریم: غیبت کبرا و غیبت صغرا. در غیبت صغرا شیعیان آماده ی جدایی و دوری از امامت ظاهری امام شان شدند. مردم مسائل شان را از نایبان امام می پرسیدند که فقط آنان با امام در ارتباط بودند. این آماده کردن شیعیان بود برای غیبت کبرا. امام(عج) به چهارمین نایب خود می فرماید: به شیعیان من بگو غیبت کبرا شروع شد؛ بعد از این به راویان حدیث رجوع کنید. راویان احادیث شیعه همین فقهای شیعه اند.

چگونگی حکومت امام مهدی(عج)

مطلب دیگر، چگونگی حکومت حضرت حجت(عج) است. فرق بین حکومت حضرت حجت(عج) و سایر حکومت ها آن است که پیامبر(ص) و علی بن ابی طالب(ع) حکومت شان مبتنی بر وجود شاهد بود. اگر کسی کشته می شد، و علیه قاتل شاهی یافت نمی شد، خون کشته هدر بود. در دزدی و ... نیز همین طور.

حکومت حضرت حجت(عج) بنابر علم ایشان است؛ یعنی آن که اگر در

زمان حکومت ایشان دزدی بشود، دستور می دهد دزد را بیاورند و دستش را ببرند و مال را به صاحبش بازگردانند. از این رو است که در زمان حضرت حجت(عج)، عدلی به پا می شود که در هیچ زمان نبوده است.

اخلاق، هدف بعثت

آن چه ما لازم داریم آن است که سلسله ی جلیله ی اهل علم ندای حضرت حجت (عج) را اجابت کنند که مانند حضرت عیسی (ع) می فرمایند:

(... من انصاری الی الله قال الحواریون نحن انصار الله ...); (۱۱)

... کیست که یاور من به سوی خدا (برای تبلیغ آیین او) گردد؟

حواریان = [شاگردان مخصوص او] گفتند: ما یاوران خداییم ...

حضرت عیسی (ع) که جنگ نداشت. انصار را برای تبلیغ شریعت می خواست.

امر مهم دیگر این که بیایید انصار حضرت حجت (عج) شویم و عقاید را بخوانیم و تبلیغ کنیم.

خداوند در وصف پیامبر گرامی اسلام (ص) می فرماید:

(و انک لعلی خلق عظیم); (۱۲)

و تو اخلاق عظیم و برجسته ای داری.

خداوند پیامبرش را از نظر اخلاق می ستاید نه از نظر علمی و ...

رسول گرامی اسلام(ص) نیز می فرماید: ((بعثت لا تتم مکارم الاخلاق;

برانگیخته شدم تا فضایل اخلاقی را برجسته سازم.)) (۱۳)

عظمت ما گروه مسلمین، عظمت اخلاقی است. باید در رشد و اشاعه ی

اخلاق اسلامی بکوشیم. این تکلیف ما طلبه هاست.

اللهم انا نسئلك بدم المظلوم الحسين(ع) ان تصلي على محمد و آل

محمد و ان ترزقنا في الدنيا زيارة الحسين(ع) و في الآخرة شفاعته

الحسين(ع).

خدایا، ترا به خون مظلوم حسین مسألت می کنیم که بر محمد و آل

محمد درود بفرستی و ما را در دنیا به زیارت حسین و در آخرت به

شفاعت او موفق بداری.

خداوندا! این جمهوری اسلامی را تا ظهور حضرت حجت(عج) سالم

نگاه دار.

دشمنان اسلام هر کجا که هستند مخذول و منکوب بفرما.

برادران و خواهران ما، مسلمانان فلسطین را بر صهیونیست مظفر و

منصور بفرما.

شیعیانی که در عراق گرفتار ظلم بعث و صدام هستند بر دشمنانشان

مظفر و منصور بفرما.

هر کجا مسلمان ها گرفتاری دارند بر دشمنانشان مظفر و منصور

بفرما.

شر دشمنانشان را به خودشان برگردان.

ولی فقیه را طول عمر با برکت، با توفیق خدمت گزاری به اسلام و

مسلمانان عنایت کن.

دولت مردان جمهوری اسلامی را توفیق خدمت گزاری به اسلام و

مسلمانان عنایت کن.

به ما، توفیق طلب علم اسلامی برای عمل عنایت کن.

والسلام علیکم و رحمت الله و برکاته

توجه امام مهدی(عج) به شیعیان خویش

انا غیر مهملین لمراعاتکم، و لا ناسین لذکرکم، و لو لا ذلک لنزل بکم

اللاوا، واصطلمکم الاعداء فاتقوا الله جل جلاله و ظاهرونا...؛

ما در رعایت حال شما کوتاهی نمی کنیم و یاد شما را از خاطر نبرده

ایم، که اگر جز این بود، گرفتاری ها به شما روی می آورد و دشمنان،

شما را ریشه کن می کردند. پس از خدا بترسید و ما را پشتیبانی

کنید....

منابع :

۱. محقق, اندیشمند فرهیخته و رییس دانشکده ی اصول الدین.
۲. سوره ی نور (۲۴), آیه ی ۵۵.
۳. محمد باقر مجلسی, بحار الانوار, ج ۵۳, ص ۳۰۲.
۴. همان, ج ۴۴, ص ۲۸۷.
۵. سعدی.
۶. سوره ی نسیا(۴), آیه ی ۴۶: ... سخنان را از جای خود, تحریف می کنند
....
۷. سوره ی بقره(۲), آیه ی ۱۵۹: ... کسانی که دلایل روشن, و وسیله ی هدایتی را که نازل کرده ایم, کتمان می کنند ...
۸. ر.ک: سید مرتضی عسکری, معالم المدرستین.
۹. و نیز ر.ک: بحار الانوار, ج ۴۷, ص ۷۱.
۱۰. موفق بن احمد الحنفی, تاریخ مقتل الحسین ۷.
۱۱. سوره ی آل عمران(۳), آیه ی ۵۲.

۱۲. سوره ی قلم (۶۸)، آیه ی ۴.

۱۳. محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۱۸۷.